

نقش تحقق حکومت ولایی در جهانی شدن اندیشه مهدوی*

□ محمد حسین پژوهنده^۱

چکیده

نویسنده با نگاهی به موضوع جهانی شدن و سهم دیانت اسلام در آن، سخن خود را از اهم تمهیدات دینی در این جهت آغاز می‌کند. ولایت دینی به خصوص در نوع نگاه شیعه، که آن را در زمان غیبت به وسیله ولی فقیه ساری و جاری دانسته، مهم‌ترین تمهیدی است که از آن سخن به میان می‌آید؛ چه آن که موضوع مدیریت دینی جامعه براساس اعتقاد شیعه اثناعشری، تحت عنوان «ولایت فقیه»، آن گاه که با نقش دولت و مردم سنجیده شود، زمینه‌ساز و عهده‌دار تشکیل جامعه مهدوی می‌باشد. توجیه مدعا آن که فقها، چنان که در بیان پیامبر ﷺ به عنوان «امناء الرسل» نامیده شده‌اند، باید امر ولایت جامعه را عهده‌دار بوده، سرانجام این امانت را به صاحب اصلی آن، یعنی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه تسلیم نمایند، و دولت اسلامی به عنوان نماد قدرت الهی در جامعه انسانی، و مردم به عنوان یاور دین خدا به محوریت فقهای عظام، مهدی باورانی هستند که با عمل به وظایف خود زمینه ظهور را فراهم می‌نمایند. در پایان این بخش به عنوان ماکت رفتاری منتظران مقدمش به یک الگو اشاره می‌شود. واژگان کلیدی: مهدویت، جهانی شدن، ولایت کبرای الهیه، ولایت فقیه، عصر ظهور.

طلایه بحث - نیم‌نگاهی به مسأله ولایت

بحث حکومت در صبغه ولایت، از دیر زمان مورد توجه اندیشمندان اغلب ادیان بوده است که به احتمال زیاد از فلسفه اشراقی حکمای ایران باستان سرچشمه گرفته و به یونان و اسکندریه و سایر حوزه‌های فلسفی تسری یافته است. گورویچ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ۱۳۲) و ماکس وبر (ر.ک: مجموعه مقالات، ۱۳۵۸) نیز، در برخی آثارشان^۱ به این مطلب توجه داشته‌اند. نگارنده در جای دیگر (پژوهنده، ۱۳۷۷، ش ۱۴) به آن اشاره نموده است، لیکن در این میان آنچه بیشتر به درخشش پرداخته نوع مدیریتی است که در فرهنگ اسلامی مد نظر قرار دارد و عنوان ولایت بر آن اطلاق می‌شود، هر چند که در طول تاریخ اسلام تا ظهور انقلاب اسلامی نمونه کاملی از این نوع مدیریت جامعه را نمی‌توان ارائه داد، زیرا آنچه در مرکز جوامع اسلامی وجود داشته، با عنوان خلافت شناخته شده و در سایر قلمروهای اسلامی جنبه نیابت داشته است و پس از انقراض خلافت به وسیله مغولان تا آغاز عصر صفوی این امر به حکومت محض مادی تبدیل گردیده بود. اگر از ولایت، سخنی هم بوده تنها صبغه خاص عرفانی آن مورد توجه بوده که به عشق و محبت معنی می‌شده است.

برای پژوهنده منصف در تاریخ اسلام روشن است که نوع رهبری یا به قول ما مدیریت جامعه اسلامی در قالب ولایت چندان شناخته شده نبوده است و اگر سخنی نیز از ولایت فقیه رفته است، نه به عنوان وظیفه مدیریت جامعه بوده، بلکه بیشتر ناظر به هدایت و ارشاد و عهده‌داری موارد بی‌سرپرست بوده است. با این حال واضح است فقیه تحت سلطه حکومت و مقهور متولیان سیاست جامعه قرار خواهد داشت و از راه بردن جامعه به سوی دولت جهانی مهدوی ناتوان خواهد بود.

البته نگارنده قصد ندارد در این مقاله به داوری بنشیند؛ به قول «یان کرایب»: ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن پاسخ‌های نهایی وجود ندارند، همان

طوری که خود جهان تغییر می‌کند نظریه‌ای که با آن جهان را می‌فهمیم نیز تغییر می‌کند (یان کرایب، ۱۳۷۸، ۳۶)، لیکن با فرض این که این نوع مدیریت دینی که هم اکنون با عنوان جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است در چشم‌انداز آینده خود براساس نظام الهی مقرر استوار بماند و پیش برود، می‌توان به فراگیر شدن نظام جهان شمول الهی امیدوار بود.

با این رویکرد بحث ما حول دو محور خواهد بود:

الف - تأملی در مسأله جهانی شدن

قبل از ورود به اصل مسأله تذکر دو مطلب حائز اهمیت است:

۱. تفکیک بین جهانی‌سازی و جهانی‌شدن، با این تمایز که در جهانی‌سازی به عکس جهانی‌شدن هویت‌های انسانی به کلی محو می‌شود و راز آن در این است که آن به هیچ وجه از مقوله جهانی شدن نیست. جهانی‌سازی یک تهاجم به کل جهان از سوی قدرتی بزرگ و سلطه‌جو است که با قصد جهان‌گیری وارد صحنه پیکار با ملت‌ها گردیده است و چون که هویت‌های خاص، به عنوان مانع بزرگ و مؤثری در تحریک مقاومت ملت‌ها در برابر او قرار دارند، قبل از عملی کردن اندیشه تهاجم، می‌کوشد این مانع را از سر راه خود بردارد، لیکن برای آن که حس مقاومت ملت‌ها تحریک نگردد، این عملیات را تحت نام علمی و مقبولیت یافته جهانی شدن انجام می‌دهد.

با این توصیف جهانی‌سازی را می‌توان یک پروژه یا طرح اجرایی عملیاتی نامید که به وسیله استکبار جهانی در سطح جهان اعمال می‌شود. به عکس جهانی شدن که یک پروسه و فرایندی است که در مسیر تحول تکاملی جوامع انسانی، همه ملت‌ها در قرن حاضر با آن رو به رو هستند. با این رویکرد عنوان جهانی شدن با دو نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه مواجه خواهد بود مگر آن که به وسیله قرائن آشکار ناشی از برکناری قدرت بزرگ مسلط جهانی نسبت به مداخله در امور کشورها و ملت‌ها ماهیت مثبت آن برملا شده باشد.

دنيس گولت راجع به اين نوع تلقی از جهانی شدن در ارتباط با سير طبیعی فرهنگ‌ها در اين پروسه که نشانه‌ها و قرائنی از دید پديداری واقعیت مثبت آن را نشان می‌دهند، می‌گوید:

«بر طبق روایت خوش‌بینانه، انسان در جهت انسجام دادن به جهان پیش می‌رود، و چون کارگزاری که مسؤول جهان هستی است فعالیت‌های اقتصادی و زیست‌محیطی را هماهنگ می‌کند، فرهنگ‌های زنده و معتبر بی‌شماری سرفراز از هویت خویش شکوفا می‌شوند و از وجود فرهنگ‌های رنگارنگ دیگر شادمان خواهند شد. انسان‌ها در همه جا وجود پاره‌هویت‌های گوناگون و همپوش را می‌پذیرند و آنها را تقویت می‌کنند و چون بر این باورند که بنی آدم اعضای یک پیکرند، این هویت‌های گوناگون را به هم پیوند می‌دهند» (دنيس گولت، ۱۳۷۸، ۳۵).

۲. همچنین جهانی شدن مانند بسیاری از مسائل مبتلابه جوامع همچون دموکراسی، آزادی، صلح، حقوق بشر و... به طور موقت در هاله‌ای از ابهام است و راز این ابهام نهفته در کلیت آن است؛ بنابر این قبل از طرح این مسأله باید مشخص شود منظور ما از جهانی شدن چه نوعی از آن است. توجه آن که در جهانی شدن بسیاری از مختصه‌ها و فارق‌ها، که از آن جمله هویت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی، دینی و قومی، که حاوی ارزش‌های تقدس یافته ملت‌هاست از میان برداشته می‌شود و به جای آنها ارزش‌های دیگری جانشین می‌شود که استعداد فراگیری لازم را دارند. با این رویکرد می‌بینیم جهانی شدن، اگر چه یک حرکت طبیعی رو به وحدت جهانی است و متولی به خصوصی ندارد، لیکن در عین حال هر کدام از سپهرهای فرهنگی یا دینی که غنی‌تر، کارا تر و زنده‌تر وارد این رقابت جهانی گردیده باشد، از نصیب بیشتری در هضم سایرین برخوردار می‌شود و این امری کاملاً طبیعی است. با این حال نتیجه قهري روآمد شدن فلان فلسفه یا دکترین اومانستی غیر الهی با مثلاً دین اسلامی که بر شانه معنویت و امر

قدسی تکیه دارد از نظر ارزش‌های مشاع یکسان نخواهد بود. بنابر این تمایز آشکاری میان جهانی‌شدن در اثر غلبه مشرب لیبرالیسم و دموکراسی غرب با مکتب الهی اسلام وجود دارد که باید بدان التفات جدی مبذول گردد.

نتیجه آن که وقتی سخن از جهانی‌شدن به طور مطلق هست با توجه به تفوق اطلاعاتی و ارتباطاتی غرب امریکایی خود به خود، صرف معنا به نوعی جهانی‌شدن همراه با ارزش‌های لیبرالیسم و دموکراسی مربوط به آن است؛ و آنگاه که از جهانی‌شدن با قید اسلامی سخن می‌رود به شمول و فراگیر شدن ارزش‌های مکتبی آن عنایت خواهد بود.

اسلام و مسأله جهانی‌شدن

بدون شک برای یک اسلام پژوه متبع در متون دینی، به ویژه قرآن، روشن است که اسلام با هدف جهان‌شمولی پا به عرصه کنترل و هدایت بشریت نهاده است و قبل از هر نگاه دیگری ایده جهانی بودن را در خطاب‌های عام قرآن به عنوان «ایها الناس»، می‌توان نگرست.^۲

جز آن نیز چند قرینه ظاهره دیگر بر این مدعا دلالت دارند که از آن جمله است:

الف - بیان روشن قرآن در خطاب به پیامبر ﷺ که ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبا/۲۸).

مستفاد از این آیه سه مفهوم «کافه»، «لنناس» و «بشیر و نذیر» است که به تمام ابعاد دلالتی بر جهانی بودن اسلام به عنوان «بسندگی»، «همه مردمان» و «مژده داری و بیم‌آوری» دلالت دارند که همه از خصوصیات یک آئین سیستماتیک جهان‌شمول می‌باشند.

ب - در دو جای قرآن (بقره/۱۹۳؛ انفال/۳۹) مؤمنان مأمور به مبارزه برای گسترش دین خدا تا شمول سراسر جهان گردیده‌اند: «نبرد کنید تا همه دین - در

جهان - از آن خدا گردد» و در سوره زمر آیه ۳ دین خالص تنها از آن خدا تعیین گردیده است و این به معنای تلاش مؤمنان برای حاکمیت دادن مطلق دین خدا در سرتاسر جهان است (شمول یافتن اسلام در این بیان به دلالت تخصصی است)؛ در سوره توبه آیه ۳۳ هدف غایی بعثت پیامبر اسلام ﷺ غلبه دین حق بر همه ادیان بیان گردیده است.

ج - در کریمه وافی هدایه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾ (حجرات/۱۳)، اگر چه دلالت مطابقه‌ای آن به «نفی شعوبیت» و قبیله‌گرایی است؛ لیکن آنجا که همه انحصارهای قومی، زبانی، خصوصیات رنگ، و نمودهای عصبیتی را ملغی اعلام نموده و تنها مایه بزرگی و بزرگواری را در تقوای الهی دانسته است، دلالت ضمنی آن بر انسان جهانی است؛ بدین معنا که خداوند خواسته است با نفی امتیازات جداکننده و انحصارگرایانه، راه را به سمت فراگیری و جهان‌شمولی مکتب اسلام هموار سازد (هر چند که خطاب «یا ایها الناس» کفایت می‌کند).

د - استمرار رسالت نبی مکرم اسلام (بیشتر در مذهب تشیع) در قالب ولایت تا ظهور مهدی امت در آخرالزمان با تعیین غایت جهان‌شمولی دولت او بارزترین قرینه بر آن است که عمده بحث ما را نیز در بر گرفته است.^۳

توضیح: موارد یک تا سه یاد شده در بندهای فوق را اگر به عنوان ایده نظری مندرج در متن اسلام تلقی کنیم، بی‌شک مورد «د» یک راهبرد عملی جهانی شدن اسلام است.

راهبرد عملی نیل به جهانی شدن اسلام

ایمان‌گرایی، تمسک به یگانه ابزار انحصاری شرق به عنوان معنویت به مثابه برگ برنده در دیالوگ جهانی شدن قرار دارد و این امر در گرو «بازگشت به خویش» است.

دین‌باوری مسأله‌ای است که امروزه سخت مورد توجه تئوریسن‌های دینی غرب (اعم از الهی و سکولار) نیز واقع شده است و این بدان معناست که آنان هم به این نتیجه رسیده‌اند که اگر حقیقتاً جهانی‌سازی بخواهد انجام شود باید از پل مذهب واحد جهانی عبور کند (همان چیزی که رمز کار در جهان‌بینی اسلامی است)؛ زیرا نیرومندترین عامل دفاع در برابر نفوذ بیگانه عامل هویت انسانی است، و مؤثرترین عنصر نیز در شکل‌گیری هویت انسان، دین یا ایدئولوژی مکتبی او می‌باشد.

برای تعمیق این باور در جوامع اسلامی و نیل به مقصود فوق رسیدن به یک وفاق جمعی، به عنوان مهم‌ترین ضرورت رخ می‌نماید و برای به دست آوردن چنان وفاقی نیز لزوماً ایجاب می‌کند که همهٔ روشنگران روشنفکر و متعهد اسلامی حول محور حدیث ثقلین به قرآن و عترت رویکرد نمایند.

ب - مفهوم ولایت در بینش اسلامی

در فلسفهٔ الهی، انسان موجودی خداگونه است و خداگونگی انسان به معنای فرض صفات الهی برای انسان در حد خود او، یعنی در عرصهٔ ممکن معنای دهد و نه فراتر از آن. از این رو، عده‌ای از حکیمان به سایه بودن ممکنات نسبت به ذات واجب‌الوجود اذعان نموده‌اند که محل بحث آن جای دیگر است. از همین رو، زمانی که صفت خالق بودن را به عنوان صفتی جدایی‌ناپذیر برای خداوند می‌دانیم چیزی همانند آن را در بوتۀ ممکن برای انسان نیز، خواهیم شناخت و به این ترتیب، سایر مسائلی را که بر خالق بودن، بار می‌شود، همچون وضع قانون (عنوان وضع به گونهٔ تسامحی به کار می‌رود و گرنه در حقیقت، کشف قانون به وسیلهٔ عقل است)، سرپرستی و تدبیر و مدیریت نسبت به آفریده‌ها و اموری که زیر نفوذ قهری او است و... را برای انسان می‌شناسیم.

پس مسألهٔ ولایت در واقع نماد قهری خداگونگی انسان است، لیکن این عنوان مفهومی همان ذاتی است که چون کلی عقلی یا طبیعی، شامل هر فرضی

می‌شود که قادر است به ذهن بیاید؛ یعنی در ذهن آفرینش شود؛ نیز، همچون همه افراد کلی دارای مراتبی از نظر شدت و ضعف، بزرگی و کوچکی، کمال و نقصان است که در مجموع، حالتی از نسیت را به خود می‌گیرد (کم‌ترین و ضعیف‌ترین و ناقص‌ترین فرد آن را نسبت به یک درجه کامل و بزرگ‌تر از خود بسنجید و نیز، نسبت به یک درجه پایین‌تر از خود). بنابراین، «ولایت» بر نهادهای روانی انسان نیز، حکومت دارد و می‌توان آن را «فوق نهاد» نامید. همچنین در داخل قلمرو نسبی خود نیز حکومت می‌کند (حکومت در اصطلاح اصولیین در مقابل ورود).

از این رو، نمی‌توان نوع مدیریت جامعه دینی را صرفاً حکومت نامید، زیرا امر مادی محض نیست تا تنها شامل سرپرستی خدایگانی و مهتری و صاحب اختیاری (به زعم توتالیتترین‌ها) و یا کارگردانی و تدبیر امور و مدیریت جامعه انسانی (به زعم اصحاب دموکراسی) گردد؛ و یک نهاد مافوق در جامعه تلقی شود.

بنابر این ولایت، که همان حکومت دینی است، به اضافه حکومت داری مادی خود، مرشدیت و تربیت و تعلیم جامعه نیز، هست، زیرا همه این‌ها از ملزومات جدایی‌ناپذیر حکم و حکمت است که مایه معنایی حکومت را می‌پردازد. بنابر این خود به خود به این سمت و سو حرکت می‌کنیم که جایگاه اصلی بحث حکومت دینی را در حوزه‌ای جدا از فلسفه سیاسی یا فلسفه علم بیابیم؛ و به نظر می‌رسد که آن حوزه معرفت دینی است که بنابه ماهیت فلسفی خود در شکل حکمت اشراقی و عرفان نظری و کلام جدید به صورت توأم، تجلی می‌نماید، و تفکیک‌نگری در فهم ولایت یا انحصار بحث آن در یکی از ارکان اصلی و مشترک حوزه آن، موجب بروز ضایعاتی خواهد بود و شاید آنچه سبب ورود برخی شبهه‌ها و ایرادها بر مسأله ولایت گردیده است ناشی از همین مونیسم معرفتی باشد، به ویژه آن که مشاهده می‌شود برخی می‌خواهند مسأله ولایت فقیه (حکومت دینی در عصر غیبت) را صرفاً از مبانی فقهی و اصولی استنباط نمایند و

سرانجام، با رهگیری‌های اساسی از سوی مخالفین خود مواجه می‌شوند.

ج - ولایت روحانی در عصر غیبت

ولایت در صبغة عرفانی آن، امری است که مورد وفاق عامه و خاصه قرار دارد. در این ولایت تبعیت به مقتضای اسوه بودن می‌باشد، مرجعیت اخلاقی و روحانی نیز وجود دارد، لیکن مرجعیت سیاسی جامعه در شخص ولی، تابع قرارداد است، یعنی باید امت به وسیله بیعت یا نظیر آن (مثل رفراندوم و یا انتخابات) بر رهبری سیاسی وی، اتفاق نظر حاصل نمایند.

نظر جامعی که هم ولایت روحانی عرفانی را شامل شود و هم مفاد حکومت را در بر داشته باشد و به بیان ما تعبیری از ولایت مطلقه محمدیه و در تسلسل آن در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام باشد و بتواند به درستی، نقش همان ولی‌الله الاعظم علیه السلام را در سطح نیابتی، ایفا نماید، در تصریح عامه، کم‌تر می‌بینیم جز در میان علمای شیعه که از زاویه کلامی در مبحث امامت، آن را مطرح ساخته‌اند.

در بیان علمای شیعه، فقهای دین در مقطع غیبت ولی‌الله معصوم علیه السلام دارای همان نقش ارشادی و اسوه بودن و رهبری جامعه‌اند.

براساس پاره‌ای از روایات، عصر نیابت خاصه با پایان زندگی علی بن محمد سمری به انتها رسید و دوره و کالت عامه آغاز گردید. به این معنی که از سوی امام علیه السلام شرایطی کلی و عام تعیین شد که در هر زمان بر هر کس منطبق شود، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود. در این باره دلایل بسیار نقل شده که از جمله آنهاست:

۱. امام مهدی علیه السلام در توقیعی فرموده است: «در پیش آمدهایی که برای شما رخ می‌دهد باید به راویان اخبار ما (علماء) رجوع کنید. ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ۱۴۰).

۲. امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان در ذیل آیه ﴿وَمِنْهُمْ﴾

أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ ﴿﴾ (بقره/۷۸)، دربارهٔ علما فرموده‌اند: «هر یک از فقهای که بر نفس خود مسلط باشد و دین خود را حفظ کند و با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ۱۳۱).

۳. کلینی و صدوق و طوسی روایتی را از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند که: «هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینید که من او را بر شما حاکم قرار دادم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۶۷).

۴. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمود: «علماء أمتی کأنبیاء بنی اسرائیل» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ۳۲۰)؛ یعنی همان طور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی علیه السلام بودند و اطاعت آنان بر مردم واجب بود، علمای اسلام نیز حافظ دین پیغمبر خویش‌اند و اطاعت از آنان در محدودهٔ قوانین شرع واجب است.

ملاحظه: چنان که برخی از بزرگان اظهار داشته‌اند (کواکبان، ۱۳۸۵) ۴، فقها و صاحب نظران طرف دار انتصاب الهی ولایت فقیه، ادلهٔ عقلی ارائه شده در موضوع مورد بحث را کافی دانسته و احادیث و اخبار مورد استناد را صرفاً به عنوان شاهد و مؤید همان دلایل عقلی می‌دانند (منتظری، ۱۳۷۸، ۵۷)؛ کما این که حضرت امام خمینی ره ولایت فقیه را از جمله اموری می‌دانند که تصور آن موجب تصدیق بوده و نیازی به برهان و دلیل ندارد (خمینی، بی تا، ج ۲، ۴۶۷).

از این رو نگارنده در این نوشتار در جهت ارجاع به مشروعیت دینی حکومت ولایی فقیه به همین مقدار بسنده می‌نماید و طالبان آگاهی بیشتر را به آثار فقهی استدلالی عدیده‌ای که در این باب فراهم آمده است ارجاع می‌دهد.

د - نقش فقها در عصر غیبت امام علیه السلام

چنان که بدان تصریح کردیم ولایت فقها صرفاً نیابتی است، زیرا ضرورت عقلی

در عصری که بنا به هر دلیلی، ولی معصوم علیه السلام در جامعه حضور ملموس ندارد، اقتضا می کند که این موقعیت را فقها تصدی نمایند و طبعاً قلمرویی متناسب با موقعیت نیابتی نیز دارند، زیرا احاطه و سلطه آگاهی و رسوخ و نفوذ معرفتی آنان به کنه معانی، نمی تواند به قدر «ولی معصوم» باشد و گرنه، خود ولی معصوم خواهند بود. طبعاً در زمینه شرعی، بخش تشریح و تأویل از قلمرو ولایت بیرون می رود و آنچه منحصرأ در قلمرو ولایت فقها در این زمینه می ماند نقش زعامت جامعه در چارچوب وظایف زیر است:

- پرده برداری و کشف حقایق مکتوم مورد اختلاف در همه زمینه هایی که مورد نیاز جامعه است، از طریق انوار معارفی که از منابع ولایتی مافوق، اقتباس نموده اند، همچنین به وسیله شهودهایی که بنا به قاعده لطف، از مصدر «نورالانوار الهیه» به وسیله عقل فعال و نفس ناطقه بدان ملهم گردیده اند.^۵

- نظارت بر درخشش افکار عالمان، همراه با کنترل آن، و نیز نظارت بر ظلمت ها و کدورت ها و شهاب های ثاقبی که به قصد انهدام ساحت زندگی انسان ها از سوی شیاطین انسی صادر می شود که بخش مهمی از وظائف «ولی فقیه» را شامل می شود.

- نظارت همراه با کنترل دستگاه های داخل جامعه که هر کدام در ضلعی، تکمیل کننده شکل، ساخت و سازمان جامعه اند.

- ادامه کار تبلیغ معارف الهیه، به منظور تمام نمودن حجت های الهی که اگر ابلاغ نگردند، عنوان «حجت بالغه» را ندارند و اتمام آنها تکلیفی است که هر ولی عهده دار آن است.

- اشراق جامعه و نورافشانی در «ظلمات الارض» واقعی (مناطقى که هنوز زیر سلطه ظلم است)، به منظور خلاصی دادن آنان از بن بست ها و بند و بست های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و... که در واقع، «گره گشایی» و «دستگیری» و «فریادرسی» ای است که از غیر آنها (اولیاء) ساخته نیست.

- برپایی «شمل جمع» و «لوای وحدت» و چتر محبت عامه و فرا افراشتن آن بر سر هر شهروند جامعه که «اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» اند (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، به اندازه‌ای که همگان بتوانند عدالت را به مفهوم کامل آن لمس نمایند تا در نتیجه قهری آن، آنان نیز با عشق و شوق، بر میزان ولایت‌مندی خود تا پای جان افشانی و بذل همه دارایی بیافزایند.

ویژگی‌های فوق به «ولی فقیه»، در مجموع، این امکان را می‌دهد تا در تداوم راه انبیاء و اولیای معصوم علیهم‌السلام در میان امت بایستد و ولایت مطلقه نسبی شده را متناسب با عیار بهره‌مندی خویش از عیارهای اصلی ولایت مرکزی بدان‌ها پیوند زنند و از عنوان آن استفاضه نمایند، که این نه یک منصب است که موقعیتی امانی است و در عصر غیبت، منصوص به رقعہ نیست، که مخصوص به کشف است و ابلاغ شهودی.

نقش قائم مقامی فقیه در امر ولایت را آن‌گاه که در بوتۀ واقع بینی مورد تحلیل عقلانی قرار دهیم و عقلانیت حکومت را در نقطه مرکزی دایره معنایی آن، یعنی «پاس داشت ارزش‌های حقیقی در تعالی انسانی» بیابیم و از آنجا به بهترین سبک و روش و عقلانی‌ترین شیوه تدبیر امور انسان‌ها، که مبتنی بر معارف شهودی و بحثی - هر دو - است، که تنها در چارچوب مفهوم «ولایت روحانی» متجلی می‌شود راه ببریم؛ خود به خود قائل به ضرورت تداوم آن خواهیم شد، چنان‌که اشاره گردید.

اکنون پرسش این‌جاست که ولایت فقیه، که ولایت روحانی در عصر غیبت ولی الله معصوم علیه‌السلام است آیا حلقه جدیدی در تداوم آن است که با نخستین فقیه بعد از واقعه غیبت افتتاح می‌شود یا چیز دیگری است. مسلماً در اعتقاد شیعه به حضور پنهانی حضرت حجت عجل‌الله‌فرجه خطور چنین فرضی خطاست، زیرا اعتقاد بر این است که آن حضرت علیه‌السلام در جماعت انسانی حاضر است، لیکن از انظار مردم غایب می‌باشد، که خود تابع مصالح عالیة الهی است و به قول اکابر علمای امامیه

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر»، که شاید امر هدایت امت به گونه غیر مستقیم، در این عصر مطمئن تر انجام گیرد، زیرا که هیبت و محبت او محفوظ است و کسی را جرأت جسارت به مقام قدوسی وی نیست. شاید هم دلایل دیگری باشد که فعلاً جای بحث آن نیست؛ پس طبعاً راه دوم باز می شود که روشن ترین و محکم ترین عقیده در مذهب است و آن «نقش قائم مقامی فقیه واجد شرایط تعیین شده در احراز موقعیت ولایت» از طرف آن بزرگوار است.

هـ - موقعیت نظری ولایت فقیه

طراح اصلی حکومت فقیه، گرچه از فارابی در قرن سوم، که فقیه را در رأس حکومت مدینه فاضله اش می خواست، تا مرحوم شیخ رحمته الله علیه و مرحوم نائینی رحمته الله علیه به عنوان تصدی حکومت در معنای ولایت فقهی تصریحی به نام نشده است، لیکن همواره برای فقهای عصر غیبت، همان محدوده وظایفی را برمی شمردند که در واقع، گویی او در رأس هرم عقلانیت زندگی است؛ همچون تولی اموری که ولی معین ندارد، تولی واقعی بر معادن و منابع طبیعی که تحت ولایت امام علیه السلام قرار می گیرد، حاکم شرع مسلمین بودن، مرجعیت عامه مردم در مسائل و مشکلات دینی، اعتقادی و معرفتی، مقتدا و اسوه بودن برای شناخت معارف الهیه و... حتی برخی از فقها همچون شیخ انصاری رحمته الله علیه آن قدر به دایره مفهومی ولایت حسبیه توسعه می دهند که همان مفهوم حکومت دینی در جامعه را معنا می دهد (مکاسب شیخ: البیع).

عنوان قائم مقامی که بیشتر از ادله عقلی کلامی به دست می آید تا ادله فقهی ناظر به تصدی فقیه نسبت به هر آن چیزهایی است که اگر امام علیه السلام حضور می داشت به آنها مبادرت می ورزید و نیز همان اختیاراتی را به فقیه می دهد که آن حضرت دارا می باشند، به جز تصرف در نفوس، که گرچه ممکن است فقیهی آن را دارا باشد، لیکن عقلاً برای فقیه، ضرورت آن حس نمی شود. از این رو،

فقیه براساس چنین اختیاراتی می‌تواند به توسعه و تضییق در دامنهٔ نفوذ احکام دست یازد؛ و یا حکمی را به طور موقت، راکد گرداند و یا به کشف حکمی جدید برای مسائل مستحدثه و نیازهای نو ظهور جامعه مبادرت کند؛ و به طور کلی در محدودهٔ مصالح عالیّهٔ مکتب و جامعهٔ انسانی به اقدامی دست بزنند که در جهت هدف غایی و عقلانیت متعالی زندگی بشری قرار داشته باشد و همهٔ این‌ها داخل در چارچوب تدبیر و درست‌اندیشی و مدیریت دینی و زعامت امت قرار دارد که امام علیه‌السلام، در فرض حضورشان، به آن می‌پرداختند؛ چه آن که جز این، معنایی برای عنوان «قائم مقامی» وجود ندارد؛ یعنی این که ولی فقیه در واقع، «این همانی» امام معصوم علیه‌السلام است.

بر پایهٔ آنچه تا این جا بیان شد، ولایت فقیه، ولایتی است شامل و فراگیرندهٔ همهٔ زمینه‌های نیاز هدایتی جامعه - اعم از امور مادی یا معنوی - و نیز در زمینهٔ عملی بر کلیهٔ حوزه‌های اجرایی جامعه محیط است؛ زیرا که نظارت وی همراه با کنترل است، چه آنکه ولی فقیه در تداوم راه آنانی است که در پاسداری از ارزش‌ها با پلیدی‌ها و تباهی‌ها به عمری جنگیده‌اند؛ یعنی برای روی کار نیامدن ضد ارزش‌های الهی در امور مداخله نموده‌اند و اگر جز این باشد نظارت بی‌کنترل را دیگران هم دارند و فقیه از غیر خود متمایز نمی‌شود.

نظر به این نکته، نظارت در حوزهٔ عملی ولی فقیه، یک نظارت بی‌تفاوت و سهل‌انگارانه نیست. این نظارت، همان «شهادت» امت وسط است و او در ولایت خود تجلی مفهوم «شهید» و «رقیب» است و از این رو، بر پایهٔ مفاد سه قانون دعوت، تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر باید به صحت حرکت جامعه ضمانت ببخشد که جز این را خداوند از او نمی‌پذیرد، هر چند که در عبادات شخصی خود کامل باشد.

شهادت ولی فقیه بر کار امت اسلامی در مقطع نیابتی، دقیقاً همان شکل و صورت و ساخت شهادت امام معصوم علیه‌السلام است که شهادت او نیز تصویرگر

روشن و کاملی از شهادت رسول ﷺ بود، که خداوند فرمود: «و چنین است که شما را امت وسط گردانیدیم تا بر مردمان شهادت دهید و رسول بر شما «شهید» باشد (بقره/۱۴۳).

کوتاه سخن آن که موضوع ولایت فقیه در مکتب تشیع اثنا عشری به مثابه تمهیدی اساسی برای آمادگی ظهور ولایت کبری الهیه توسط امام حجت بن الحسن المهدی علیه السلام است.

و - ابعاد زمینه‌سازی معطوف به سنت‌های الهی به وسیله دولت و مردم
 بحث پایان دنیا و حکومت جهانی آخرالزمان همواره از مطلوب همه ادیان و حتی غیر متدینان بوده است. لیکن پاسخ این سؤال که آینده تاریخ و حکومت جهانی از آن چه کسانی و کدام ملت و گروه خواهد بود، هنوز کاملاً برای هیچ کس به درستی روشن نشده است و هر نحله‌ای آن را از آن خود دانسته است و چنان که در این بحث روشن می‌شود، دو نحله دینی بزرگ برای آن طرح مکتبی دارند و در راه نیل به آن تلاش می‌کنند.

در آغاز ذکر این نکته ضروری می‌نماید که هر تغییر و حرکتی که در جهان و انسان واقع بشود ناشی از اراده تنها مؤثر وجود، یعنی ذات باری تعالی است که به چندین وجه جاری می‌شود و بخش ثابت آن در قالب قوانین و سنن آفرینش در طبیعت کائنات و مکمون است و در کتب آسمانی و از جمله در قرآن به آنها اشاره شده است.

آنچه مسلم است و خداوند هم آن را در قانون آفرینش خود قرار داده است، هیچ تغییری در سرنوشت هیچ فرد یا گروه و ملتی رخ نخواهد داد، مگر این که مقدمات و پایه‌های علمی آن را قبلاً محقق ساخته باشند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)؛ خداوند وضع

هیچ گروهی را از آنچه که هست دگرگون نخواهد ساخت، مگر این که خودشان در خود دگرگونی ایجاد کنند.

بنابر این، هر گروهی که بخواهد به آن حکومت نایل شود و سرنوشت آینده تاریخ را به دست گیرد، باید آن عوامل را جستجو و خود را بدانها مجهز نماید. وقتی ما به قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم خداوند متغیراتی را به عنوان عوامل تغییر سرنوشت و پیروزی به حساب می‌آورد؛ همچون:

- اخلاص و نیکوکاری:

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۱۱۱-۱۱۲)؛ گفتند وارد بهشت نخواهد شد مگر این که یهود یا نصارا باشد. این سخن‌های آرمانی آنهاست؛ آری آن که با خدا رو راست باشد و نیکو کار، پاداشش نزد خداست و چنین افرادی هیچ نگرانی و اندوهی ندارند.

- پافشاری و سست نشدن در تصمیم:

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُكُمْ أَعْمَالِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۳۹)؛ سست مشوید و به سازش مخوانید در حالی که شما برترید و خدا هم با شماست و شما را به کار خودتان وا نخواهد گذاشت.

- ایمان و علم:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/۱۱)؛ خداوند افراد با ایمان و دانشمند را به درجات بلندی ترفیع می‌دهد و نسبت به هر چه می‌کنید آگاه است.

- تقوا و پرهیزگاری:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/۱۳)؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارتین شما است.

- صبر، پایداری و مقاومت:

در مرحله اول: ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾؛ اگر بیست نفر صابر و مقاوم داشته باشید بر دویست نفر، و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر چیره می‌شوند.

در مرحله دوم: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/۶۵-۶۶)؛ خداوند چون دانست که ضعیفی در شماست نسبت به شما تخفیف داد؛ الان اگر صد نفر مقاوم داشته باشید بر دویست نفر، و اگر هزار نفر باشید بر دو هزار چیره می‌شوند.

- وحدت اعتقادی و پرهیز از اختلافات فرقه‌ای:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام/۱۵۳)؛ و همانا این راه مستقیم من است؛ شما باید از آن پیروی کنید و نه از راه‌های دیگر که شما را از آن جدا سازد. این سفارش خدا به شماست تا مردمی پرهیزگار باشید.

- وحدت دینی و پرهیز از فرقه‌گرایی:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران/۱۰۳)؛ و همگی به وسیله ریسمان خدا خود را نگه دارید و از هم متفرق نشوید، و نعمت الهی را در حق خود به یاد آرید آن زمان که با هم دشمن بودید و خدا الفتی میان دل‌های شما ایجاد کرد که با هم برادر شدید.

- جهاد، تلاش و بذل مال:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ

كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾
 (نساء/۹۵)؛ مؤمنان نشسته بی آسیب با کسانی که در راه خدا با مال و جان جهاد
 می کنند برابر نمی باشند، خداوند این گونه مجاهدان را بر نشستگان برتری درجه
 داده است، اگر چه همه را وعده نیکو داده، ولی مجاهدان را بر نشستگان با
 پاداشی سترگ برتری بخشیده است.

- دانش و مهارت علمی و فنی:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾
 (زمر / ۹)؛ بگو آیا آنان که علم دارند با آنان که بی علم اند برابر هستند؟ جز این
 نیست که تنها خردمندان ملتفت می باشند.

- بصیرت، آگاهی و کار شایسته:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ
 قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (غافر/۵۸)؛ و فرد نابینا با شخص بینا؛ و هم مؤمنانی که
 کارهای شایسته انجام می دهند با بدکاران برابر نیستند.

با این وصف باید آینده روشن حاکمیت جهانی را از آن کسانی دانست که از
 قانون و سنت الهی در آفرینش آگاهی و نسبت به آنها التزام عملی دارند؛ چه آن
 که زندگی به طور کلی همچون یک بازی دارای قاعده و قانون است و همان
 کسی می برد که مهارت بیشتری در استفاده از قواعد آن دارد.

ز - موعود جهانی آخرالزمان از منظر تشیع

اعتقاد به امام حیّ قائم و انتظار ظهور او عجل الله فرجه و نیابت فقها از نظر سیاسی و روحانی
 و فرهنگی، نتایج مهمی در تاریخ تشیع داشته است و تکیه گاه شیعیان و سبب
 انسجام و اتحاد جامعه و زنده ماندن روح انقلاب و مقاومت و قیام بوده است، و
 این مسأله موجب گردیده است که همیشه عده ای در صدد تحصیل علم و وصول
 به مقام اجتهاد بر آیند.

مدارس بزرگ شیعه در ایران و عراق و هند و سایر بلاد آسیا و افریقا، نه تنها موجب بقا و قوت تشیع بوده، بلکه معارف پر بار تشیع را آفریده و مشعل دانش و خرد را در تاریک‌ترین ادوار تاریخ روشن نگاه داشته است.

مسئله مهدویت در تاریخ اسلام وقایع سیاسی مهمی را به وجود آورده و از صدر اسلام تا زمان حاضر اشخاص بسیاری مدعی مهدویت یا بابت شده‌اند، که از جمله آنها غلام احمد قادیانی (۱۲۳۵ق)، مؤسس فرقه قادیانی در هند؛ و سید علی محمد باب (مقتول ۱۲۶۶ق، در تبریز) مؤسس فرقه بابی در ایران؛ و محمد احمد معروف به مهدی سودانی (م ۱۸۸۵م/۱۳۰۲ق) در افریقا بوده‌اند.

توضیح: رویکرد به مسئله مهدویت در این بخش نه به عنوان بحث اصلی، بلکه به عنوان شاهد بر مدعای حکومت جهانی در مکتب اسلام است؛ بدین معنا «ولایت دینی» - که نمونه اعلا و اجلائی آن را در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شاهد خواهیم بود - ایده‌ای است که به جهانی شدن می‌انجامد.

ح - دستور العمل شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

آخرین نامه و دستوری که علی بن محمد سمري از امام زمان علیه السلام دریافت نمود، به مضمون ذیل نقل شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري خدا اجر برادران تو را در مصیبت تو بزرگ گرداند. تو بعد از شش روز از دنیا خواهی رفت، پس خود را آماده کن و به احدی برای جانشینی خود وصیت نکن، زیرا غیبت تامه آغاز می‌شود و دیگر ظهوری نخواهد بود، مگر به اذن خدای تعالی و آن بعد از طول زمان و قساوت قلب‌ها و پر شدن زمین از جور خواهد بود. زود باشد که در بین شیعیان کسانی بیایند که ادعای مشاهده [من] کنند. هر کس مدعی مشاهده من قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی بشود کذاب و مفتری است. و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳۹۵).

ط - چشم‌انداز جامعه مهدوی، به عنوان الگو در عصر غیبت

از مجموع اشارات رهبران ادیان الهی به مسأله پایان دنیا و آخرالزمان به این چشم‌انداز روشن می‌رسیم که در نهایت، همه ناصافی‌ها صاف و همه کجی‌ها راست و همه ناکامی‌ها به کام‌روایی مبدل خواهد گردید (یملأ الارض قسطاً و عدلاً)؛ چنان که در ضرب‌المثل نیز که بازگو کننده آرمان انسانیت است آمده:

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سفید است
بنابر این، بینش الهی برای پایان دنیا امیدوار کننده است و باز چنان که شاعر فرموده است:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید
و جهانی از نو به رهبری بزرگ مردی از تبار نیکان و پاکان و از سلاله سید رسولان پدید خواهد آمد که جهان تشنه عدالت و انصاف و حق را از زلال آن سیراب گرداند؛ اکنون به چند نمونه از این اشارات و بشارات نظر می‌افکنیم، باشد که همچون تابلوی عملی نصب‌العین ما در فراهم نمودن زمینه‌های ظهور آن بزرگوار باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«او - امام زمان علیه السلام - به روش رسول الله صلی الله علیه و آله در مردم مشی می‌کند و همچون او عمل می‌نماید» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ص ۳۳۷).

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها» فرمود: منظور از مرگ زمین کفر اهل آن است، و کافر مرده است؛ سرانجام، خداوند آن را به وسیله قائم [آل محمد علیهم السلام] زنده می‌سازد؛ او در زمین عدل را بر پا می‌کند و بدین وسیله زمین و جامعه از نو زنده می‌گردند.^۶

امیر المؤمنین علی علیه السلام دورنمای حکومت مهدی علیه السلام را بدین گونه ترسیم می‌کند:

«او به هنگام قیام و ظهورش عدالت اسلامی و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را در

چشم انداز جهانیان قرار داده، و موارد مرده کتاب و سنت را زنده می گرداند» (نهج البلاغه، خ ۱۳۸)؛ یعنی آن دسته از متون و دستوره‌های الهی را که در طول تاریخ - باری به هر دلیلی - به فراموشی افکنده شده است، احیا می نماید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«آنگاه که قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند به تساوی میان مردم سهم درآمد ملی را تقسیم می نماید و در میان مردم به عدالت رفتار می کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ۳۵۱).

در برخی از روایات خبر از رشد عقلی مردم (خبر ابو خالد کابلی)، و توسعه دانش دینی در سطح گسترده‌ای داده شده است:

«از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در عصری که قائم ما قیام می کند، چنان به دانش گسترده‌ای دست می یابید که حتی زنان خانه نشین نیز می توانند در خانه خود، براساس کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله داوری نمایند» (همان، ص ۳۵۲).

همچنین از توسعه فن آوری و صنعت نوین بشری سخن گفته شده است، چنان که در حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«در آن عصر طلایی، بشر به چنان قدرت تکنولوژیکی دست می یابد که می تواند تمام سطح زمین را به نور پروردگار روشن نماید تا جایی که از نور خورشید بی نیاز گردد» (همان، ص ۳۳۰).

برخی روایات به وفور اقتصادی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره می نمایند، چنان که در حدیثی منقول از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گوید:

«امت من در زمانه مهدی از چنان نعمت‌هایی بهره مند می گردند که همانند آن را پیش از آن هرگز ندیده‌اند» و یا:

«در امت من مهدی قیام می کند... و در آن زمانه مردم، همه، چه نیکوکار و چه بدکار، به رفاه و نعمت‌های بی اندازه‌ای دست می یابند که در هیچ دورانی از

آن بهره‌مند نبوده‌اند. آسمان باران رحمتش را به طور دائم بر آنان می‌بارد و زمین چیزی را از ذخیره‌های گیاهی خود را از آنان دریغ نمی‌ورزد» (همان، ج ۵۱، ۷۸ و ۸۳).

امام باقر علیه السلام باز در این رابطه می‌فرماید:

«زمین برای قائم ما درهم پیچیده می‌شود - همه چیز به کنترل درمی‌آید - و در زمین جای خرابی باقی نمی‌ماند، مگر این که آباد گردد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ۳۳۱).

و سرانجام این همه فرآورده‌های آرمانی در چشم‌انداز بشر آن که: همه مردم به طور عادلانه از دارایی عمومی بهره‌مند خواهند بود، چنان که به اصطلاح هیچ «زکات خواری» در بین مردم پیدا نشود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ۳۹۰).

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که همه این‌ها اگر چه تحت اشراق آن امام بزرگوار و ولی امر الهی علیه السلام است، لیکن گیرندگی آن اشراق‌ها امر دیگری است که توسط مردمی خردورز می‌باشد و گرنه در عصر جهل و جاهلیت سایر امامان علیهم السلام چنین فرآمدی فراروی هیچ احدی قرار نگرفته بود و به هیچ رشدی این چنین، نایل نگردیده بودند؛ زیرا استعداد پذیرش آن نورانیت‌ها را نداشتند، در آخرالزمان، که مهدی عزیز علیه السلام می‌آید، بشریت نیز به چنان رشدی خواهد رسید که بتواند از آن منبع نور تمام استفاده را ببرد. این امر در گرو رشد فکری و عقلی انسان‌ها در تشخیص راه از بی‌راه و حق از ناحق و کجی از راستی، و گرایش به درستی و پیروی از امام به حق خواهد بود؛ چنان که امام باقر علیه السلام در روایت ابو‌خالد کابلی می‌فرماید:

«هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند شعاع نورانیت او که بر سر عموم خلائق بیفتد، عقل آنها متمرکز و اخلاق‌شان کامل می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ۳۳۶).

بنابر این روشن می‌شود که این مردم خواهند بود که جهان را - با هدایت امام

همه آحاد امت نیازمند است، لیکن نقش و مسؤولیت علمای اسلام در رأس هرم رهبری، و آنگاه دولت اسلام به عنوان نماد قدرت اسلام تعیین کننده می‌باشد. دورنمای رشد و پیشرفت جامعه اسلامی در دولت حقّه امام عصر علیه السلام به عنوان ماکت طرح حرکت، به مثابه مانیفست اجرایی از نظریه عملیاتی جهانی شدن اسلامی و نیل به جامعه برین مهدوی علیه السلام می‌باشد که ما را نسبت به تاسی خود تشویق می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله ۴ از ژان رمی، ۱۲۰ به نقل از کتاب «اقتصاد و جامعه society & economy» چاپ ۱۹۶۸ ترجمه انگلیسی، وبر در این کتاب سه اصل ولایت را بدین ترتیب تحلیل می‌کند: ۱. ولایت سنتی، یعنی اعتقاد به حکمروایی بر پایه تقدیس سنت؛ ۲. ولایت قانونی دیوان سالاری که به سیستمی قانونی و دیوان سالار معتقد است. یعنی بر راسیونالیزاسیون ابزارها که محاسبات را دستاویزی برای رسیدن به هر نوع هدفی که بخواهد قرار می‌دهد؛ ۳. ولایت روحانی که بر پایه اعتقاد بر توانایی خارق‌العاده یک فرد استوار است، نظیر استبداد منور: نیچه، هولباخ، دیدرو، و... ر.ک: مبانی فلسفه، دکتر آصفه آصفی، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ ۱۳۷۰/۴، ۴۱۳، ۳۷۳، ۳۷۱ (به نظر وبر چنین ولایتی در درجه اول ولایتی انقلابی بوده و در این مورد، وبر کاملاً در نقطه مقابل مارکس قرار می‌گیرد. همان اقتدار کاریزماتیک (آسر = ع؛ carismatic = انگ)، اصطلاحی بود که نخستین بار در تحلیل ماکس وبر از مفاهیم سلطه مورد توجه قرار گرفت. به عنوان نقیض اقتدار قانونی عقلانی: (فرهنگ جامعه‌شناسی، جمعی از نویسندگان، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش / ۱۳۷۶، ۶۳).

۲. ر.ک. بقره/۲۱، ۱۶۸؛ نساء/۱، ۱۳۳، ۱۷۰، ۱۷۴؛ اعراف/۱۵۸؛ یونس/۲۳، ۵۷، ۱۰۴، ۱۰۸؛ حج/۱، ۵، ۴۹، ۷۳؛ نمل/۱۶؛ لقمان/۳۳.

۳. از مهندس بازرگان مطلبی را نقل می‌کنند که دقیقاً از وجود چنین استراتژی در نهاد اسلام خبر می‌دهد. وی گفته است: «حکومت مطلوب بشر، یا شدنی نیست و یا اگر باشد شرط خواهد داشت؛ مشترک و واحد و جهانی خواهد بود.

عدالت و برابری کامل در آن حکم‌فرما بوده و اختلاف و اجحاف از هر جهت باید ناپود شود.

مبتنی و ملازم با یک اتحاد مسلک و عقیده و هدف بوده و این هدف جز خدا و زندگی ابدی، یعنی آخرت نمی‌تواند باشد.

در زمانی صحبت از تسخیر زمین به دست صاحب الزمان علیه السلام و تشکیل دولت اسلامی

- جهانی کرده‌اند که نه ممالک متحده آمریکا وجود داشت و نه سازمان ملل تشکیل گردیده، نه مسلک بین‌الملل و نه امکان دولت جهانی به خاطر کسی خطور می‌کرد؛ ر.ک: لامعی، شعبانعلی، حکایت‌هایی از زندگی مهندس بازرگان، انتشارات قلم، ۱۳۷۶، ۳-۱۱۲.
۴. «مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه»، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
۵. برای استفاده بیشتر در این زمینه، ر.ک: شرح حکمة الاشراق للسهروردی / الشهرزوری، القسم الثاني، سه رساله از شیخ اشراق، التجلیات الالهیه، محیی‌الدین العربی، نص‌النصوص، سید حیدر آملی، اسرارالحکم، حاج ملاهادی سبزواری، شرح‌المثنوی، حاج ملاهادی سبزواری و...
۶. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا يُعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَاتِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتَحْيَا الْأَرْضُ وَ يَحْيَا أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ (مجلسی، بحارالانوار (همان)، ج ۲۴، ۳۲۵).

منابع و مأخذ

۱. امام علی علیه السلام، نهج‌البلاغه (۱۳۹۵ق)، افسست از روی نسخه صبحی صالح، قم، انتشارات الهجره.
۲. آصفی، آصفه (۱۳۷۰)، مبانی فلسفه، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
۳. امام خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، کتاب‌البیع، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴. بشارت، مهدی (۷۶-۷۵)، «برخورد امواج تاریخ یا رویارویی تمدن‌ها»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، (ترجمه).
۵. بشیریه، حسین (۶۸-۶۷)، «مارکسیسم فلسفی، ایدآلیست‌های هگل‌گرا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی.
۶. بی‌نا (۱۳۸۰)، «مجموعه مقالات، مفهوم شهر»، ترجمه مینا مخبری و محمد رضا حائری، گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای، چاپ اول.
۷. پژوهنده، محمد حسین (۱۳۷۴)، «نظام شهر، در قلمرو اندیشه بشری»، اندیشه حوزه، ش ۱۴.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱)، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، انتشارات سروش، چاپ دوم.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۶)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش.
۱۰. حر عاملی، (۱۴۰۹ق)، وسائل‌الشیعه، ج ۲۷، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۱. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰)، جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث.
۱۲. رجایی، فرهنگ (۶۱-۶۲)، «فلسفه سیاست و مشکله ما»، اطلاعات سیاسی اقتصادی.

۱۳. رمی، ژان (۱۹۶۸م)، *اقتصاد و جامعه Society & Economy*، ترجمه انگلیسی، مقاله ۴.
۱۴. زبیدی، عبدالکریم (۱۹۹۷م/۱۴۱۷ق)، «الفکر الجدید»، ۱۶-۱۵ لندن، السنة الخامسة، (ترجمه امین میرزایی، موعود ۲۸).
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. شیخ طوسی (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۱۷. صداقت، پرویز (۷۹-۸۰)، «مقدمه ترجمه مقاله‌ای از جان ندروین پیترز»، اطلاعات سیاسی اقتصادی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، ج ۱، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۵)، «مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه: <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/>
۲۰. گولت، دنیس (۱۳۷۸)، *آینده فرهنگ‌ها*، (گروه نویسندگان) ترجمه زهرا فروزان سپهر، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۲۱. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، جلد ۱۱۰، ج ۵۲-۵۱، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۲. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
۲۳. منتظری، حسین علی (۱۳۷۸)، *البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، تقریر المافاده آیت‌الله العظمی بروجردی*، قم، مکتب الحکمه.
۲۴. لامعی، شعبانعلی (۱۳۷۶)، *حکایت‌هایی از زندگی مهندس بازرگان*، تهران، انتشارات قلم.
۲۵. یان کرایب (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر آگه.